

ادامه از صفحه اول

مبارزه علیه کار کردن کودکان

اما آنچه نگرانی‌های جانبی را تشدید می‌کند، چگونگی ورود و اقامت این کودکان در ایران است؛ به‌گونه‌ای که فقط شش درصد از کودکان این پژوهش دارای مدرک رسمی اقامت قانونی در کشور بودند و مابقی از مدارک اقامتی پایداری برخوردار نبودند و ۱۸ درصد دارای کارت حمایت تحصیلی، ۱۵ درصد دارای پاسپورت با ویزای معتبر توریستی، ۹ درصد پاسپورت غیرمعتبر و ۴۱ درصد نیز فاقد هرگونه مدرک ورود و اقامت قانونی در کشور بوده‌اند. بسیاری از کشورهایی که با پدیده قاچاق کودکان سروکار دارند، رویکردهای حمایتی خود را از رویکردهای کوتاه‌مدت، به سمت رویکردهای بلندمدت در سطوح سیاست‌گذاری برای به حداقل رساندن قاچاق کودک از مبدا و مقابله با ایجاد و به‌کارگیری کودکان به کار به ره دلیل و به هر بهانه‌ای به منظور جلوگیری از بازتولید چرخه کار کودک، متمرکز کرده‌اند؛ چراکه قاچاق کودکان قبل از ایجاد هر نابسامانی اجتماعی بر کیفیت زندگی و فرایند رشد و تکامل کودک تأثیر می‌گذارد. اما در ایران سیاست‌های مواجهه با کودکان کار، بیشتر شامل رویکردهایی کوتاه‌مدت به این پدیده بوده است و برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی نیز کمتر از جنس برنامه‌های پایدار و توسعه‌ای بوده است و نهایتاً به برنامه‌های کوتاه‌مدت و مقطعی به صورت حمایت‌های عاطفی و بدون تدبیر و پشتوانه طولانی‌مدت از این‌کودکان محدود شده است. جای خالی رویکردهای بلندمدت در حوزه حمایت از کودکان کار هم در سطح دولتی و هم غیردولتی بیش‌ازپیش به چشم می‌خورد و شاید یکی از علل ناکارآمدی برنامه‌های حمایت از کودکان کار، در کنار فقدان بیش و رویکرد کارشناسی و عمیق حوزه‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری راف اجتماعی در کشور، نبود رویکردهای سبب‌شناسانه در کنار رویکرد آسیب‌شناسانه مربوط به کودکان کار و کودکان کار خیابانی بوده است و شاهد این واقعیت هستیم که نه‌تنها حضور این کودکان در خیابان‌ها کم‌رنگ نشده است؛ بلکه تعداد آنان روزبه‌روز در حال افزایش است و به تبع آن، مخاطرات محیط ناامنی مانند خیابان، در انتظار تعداد بیشتری از کودکان است و البته فرصتی برای سوااستفاده‌های سازمان‌یافته و هدفمند افراد و گروه‌هایی که از «کار کودک»، «کودک کار» و ذخیره‌های ثروت هنگفت ناشی از کار کودک نمی‌توانند گذر کنند. رویکردهای بلندمدت باید به میدان کاشی و کنترل کار کودکان خیابانی وارد شوند و این محقق نمی‌شودمگر با شناسایی، غربالگری و آسیب‌شناسی دقیق و عمیق مشکلات و مسائل این کودکان و ریل‌گذاری کارشناسی برای سیاست‌گذاری‌های کلان این حوزه که می‌تواند شاه‌کلید معمای سوءتدبیرها، اقدامات اجرایی نارسا و ناقص و نیز ناکارآمدی‌های همراه با هزل منابع و سرمایه‌های هنگفت در طول سال‌های گذشته باشد. ضرورت بازنگری در سیاست‌های مرتبط با کودکان کار و الزام تدوین قانون‌های سرسختانه به منظور مقابله با فرایند قاچاق کودک، دو اولویت اصلی ایران در برخورد با کار کودک است.

خبر ویژه

۵۰۰ هزار مورد احراز هویت توسط اپلیکیشن سیکنال



مرضیه امیری: چندین دور اعتراض و مطالبه پرداخت حقوق معوق کارگرانی که به‌قول خودشان مجبور بودند دست از کار بکشند تا صدایشان به جایی برسد و دستمزدشان را با تأخیر دریافت کنند؛ این روندی است که چند سالی است در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه ادامه دارد و حالا کارگران می‌گویند باز هم سه ماه است حقوقمان را دریافت نکرده‌ایم. یکی از آنها به ما می‌گوید «خواسته فعلی ما اعتراض نیست، چراکه می‌خواهیم جلسات محاکمه امید اسدیبگی و مهرداد رستمی که ارزان صاحب و مالک هفت‌تپه شدند، به دور از سوء استفاده‌ها انجام شده و حکم دستگاه قضا صادر شود. ولی وقتی کسانی که نام خود را مالک هفت‌تپه گذاشتند و به نام آن یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی گرفتند و فروختند، هنوز هم حاضر نیستند حقوقمان را پرداخت کنند، کارگری که دو، سه میلیون حقوق می‌گیرد، چطور سه ماه بدون حقوق زندگی کند». اما حسین آمیلی نماینده تام‌الاختیار هفت‌تپه در گفت‌وگو با «شرق»، حقوق معوق سه‌ماهه کارگران شرکت را رد می‌کند و می‌گوید مسئولان توافق کردند که حقوق کارگران با فاصله یک ماه پرداخت شود و الان فقط حقوق فروردین کارگران باقی مانده که پرداخت نشده، هنوز موعد پرداخت حقوق اردیبهشت و خرداد نرسیده است. او می‌گوید مالکان هفت‌تپه در جریان محاکمه دچار مشکلاتی در حساب‌های مالی‌شان شدند که نتوانستند حقوق را پرداخت کنند اما به زودی این مشکلات رفع خواهد شد. با به جریان افتادن پرونده امید اسدیبگی و مهرداد رستمی، کارفرمایان هفت‌تپه، بحث مالکیت و مدیریت هفت‌تپه نیز در میان کارگران مطرح شده و آنها پیشنهاد می‌دهند شرکت هفت‌تپه به صورت تعاونی و سهامی به کارگران واگذار شود.

اسدیبگی‌ها برای سرمایه‌گذاری نکرده؛ سندسازی کردند

یوسف بهمنی، ۱۸ سال و نیم است در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه کار می‌کند و در حال حاضر در بخش بازرگانی این شرکت مشغول به کار است. او صحبت‌های خود را با مروری بر آنچه در این ۱۸ سال در هفت‌تپه دیده، آغاز می‌کند «از زمانی که شرکت به بخش خصوصی واگذار شد، همه معادلات تولیدی و پرداختی شرکت بر هم خورد. زمانی که هفت‌تپه دولتی بود، در بدترین حالت بین ۵۵ تا ۶۰ هزار تن شکر سفید تولید می‌کردیم. از ورود آقایان اسدیبگی و رستمی به هفت‌تپه میزان تولید ما هرساله افت کرد. امسال خروجی ما فقط ۱۸هزارتن نه شکر سفید بلکه شکر زرد بود، یعنی اگر بخواهیم معادل شکر سفیدش را حساب کنیم تولید ما حدود ۱۵هزارتن بوده است. تازه همین میزان تولید هم با فشار و اصرار خود کارگران برای کشت بود وگرنه اگر به کارفرمایان و خواست آنها بود همین میزان هم تولید نمی‌شد. این عملکرد خصوصی‌سازی هفت‌تپه و مدیریت اسدیبگی و رستمی است. مرتب گفتند چین و چنان می‌کنیم، بخش‌های جانبی را راه می‌اندازیم و خط تولیدها را وسعت می‌دهیم، هیچ کدام این کارها را که نکردند. گفتند ما کارخانه رب‌سازی می‌خواهیم بزیم، در حد یک سوله و ورود قطعات اندک آن را انجام دادند و فقط ایجاد پروژه به صورت صوری بود. چهار تا عکس و فیلم گرفتند و با خودشان بردند تا احتمالاً تسهیلات بیشتری دریافت کنند. حتی به همین وعده‌های خالی هم اکتفا

نکردند و دارایی‌هایی که از سال‌های قبل هفت‌تپه داشت، به نام خود زدند. من چند مثال می‌زنم. گفتند ما برای هفت‌تپه کارخانه بیخ راه انداختیم، درحالی که شرکت ما الان ۵۰سال است که کارخانه بیخ را دارد. قبل از اینکه اسدیبگی و رستمی بایند ما بخش الکل‌سازی داشتیم، حتی قبل از ورود این افراد ما تولید الکل هم عملکردش دفاع می‌کنند. ورودی و خروجی انبارهای ما طی هر سال به‌خوبی نشان‌دهنده عملکرد ناکارآمد و منفی این مدیران است. الان هم که دادگاه برایشان تشکیل شده، مدام برای چیزهایی که هیچ موجودیتی روی زمین نداشته و ندارد، سندسازی می‌کنند».

چرا فقط با اعتراض حقوقمان را می‌پرداختند؟

از او درباره تجربه چندین دور تخصص کارگران هفت‌تپه طی سال‌های اخیر می‌پرسم. اینکه به‌طور موقت بعد از هر دور اعتراض بخشی از معوقات دستمزدی کارگران پرداخت شده اما پایداری نداشته است، در حال حاضر وضعیت پرداخت و دستمزد‌ها به چه شکل است، او می‌گوید: من همیشه یک مثالی برای اخودم می‌زنم. این آقایان یا می‌خواستند از آن به‌عنوان سپر انسانی و دریافت تسهیلات بیشتر استفاده کنند یا می‌خواستند از پرداخت حقوق و دستمزد کارگر فرار کنند. هر زمانی که دوره پرداخت حقوق ما به تأخیر می‌افتاد، ما باید اعتراض می‌کردیم، مطالباتمان را به سطح شهر می‌بردیم تا این آقایان شروع به پرداخت حقممان آن هم به صورت حداقلی کنند. یعنی ما چهار سال است درگیر همین فرایندهیم، در برخی موارد آنها (مدیران هفت تپه) خودشان به شکل غیرمستقیمی اعتراض را با عدم پرداخت دستمزد ما‌هانه ما راه می‌اندازند، از کارگر سوااستفاده می‌کنند تا بتوانند مزایا و تسهیلات و امتیاز دریافت کنند و کارگر هم مجبور است برای اینکه صدای خودش را برساند و اعتراض کند، راهی جز این ندارد، در عمل انجام‌شده قرار گرفته است.

او از اسرسگیری دوباره اعتراض‌های کارگری در هفت‌تپه خبر می‌دهد و می‌گوید: همین الان که با شما صحبت می‌کنم، کسی حاضر به پرداخت حقوق و دستمزد ما نیست. ما الان سه ماه است هیچ دستمزدی

اقتصاد

«شرق» از حقوق و دستمزد معوق کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه گزارش می‌دهد

دور جدید اعتراضات در هفت‌تپه؟



دریافت نکردیم. ما سه ماه حقوق از شرکت طلبکار هستیم. تازه آخرین دستمزدی هم که دریافت کردیم در سه ماه پیش، زمانی بود که تازه مهندس آمیلی به کارخانه می‌گویند سه ماه است حقوق آنها معوق شده، ما می‌دانیم که همان آقایان اسدیبگی‌ها شروع کردند به سنگ‌اندازی در برابر کار آقای آمیلی و می‌دانیم که احتمالاً آقای آمیلی هم مانند آقای کاظمی سرپرست قبل از ایشان، ماندگار نخواهد بود. آقای اسدیبگی باید پول به حساب آقای آمیلی واریز کند تا او هم دستمزد ما را پرداخت کند اما این اتفاق نمی‌افتد.

مالکان به دلیل متوقف‌شدن حساب نتوانستند حقوق بدهند

اما روایت حسین آمیلی، نماینده تام‌الاختیار هفت‌تپه از وضعیت پرداخت دستمزد‌ها متفاوت است. او در گفت‌وگو با «شرق»، در این باره توضیح می‌دهد: قرار بوده است که دهم خرداد یک حقوق به کارگران پرداخت شود و الان ۲۵خردادماه است. این تأخیر دو هفته‌ای هم اتفاق افتاده نه به‌دلیل اینکه مالکان نمی‌خواستند حقوق پرداخت کنند بلکه با توجه به روند محاکمه و جلسات دادگاه آقایان اسدیبگی و رستمی (کارفرمایان شرکت هفت‌تپه) مشکلاتی پیش آمده و حساب‌های شرکت متوقف شده است. ما این‌هم دارند تلاش می‌کنند مشکلات را رفع کنند و حقوق‌ها را پرداخت کنند. ۱۵ روز تأخیر گمان نکنم مطلبی باشد که بخواهند آن را رسانه‌ای کنند.

اما یکی از کارگران هفت‌تپه می‌گوید مرحله اول دور جدید اعتراض در هفت‌تپه آغاز شده و کارگران در همان محل کار خود حضور دارند اما کار نمی‌کنند و اگر حقوق سه‌ماهه معوق آنها پرداخت نشود، اعتراض خود را وارد مرحله بعد و بیرون از محل کار می‌کنند. او توضیح می‌دهد: ما خودمان تا زمانی‌که جلسات دادگاه اسدیبگی و رستمی ادامه دارد و حکم آنها صادر نشده، نمی‌خواستیم اعتراضی در هفت‌تپه شکل بگیرد چراکه ممکن است از طریق روند دادگاه اسدیبگی از همین اعتراض و اعتراض کارگران سوااستفاده کند، ما می‌خواهیم در فضایی آرام و به دور از سوااستفاده‌گری‌های اسدیبگی با همراهانش از فضای کارگری هفت‌تپه، دادگاه حکم نهایی را صادر کند. اما کارگری که دو، سه میلیون حقوق دریافت می‌کند، بدون این حقوق چطور می‌تواند زندگی کند، ما

چهار سال مدام تأکید کردیم که این مدیران هدفشان تولید و تقویت اقتصاد نیست، به هزاران موارد متهم شدیم، با زداشت شدیم و روزگاران سخت‌تر شد. حالا همین آقای امید اسدیبگی به شکل آزادانه برای خودش می‌رود و می‌آید و در جلسات دادگاهش حاضر می‌شود. کارگران بازداشتی ما آقایان محمد خنیفر و اسماعیل بخشی با وجود اینکه احکام قضائی آنها لغو شد و مشمول عفو شدند، هنوز اجازه بازگشت به کار و حضور در شرکت هفت‌تپه را ندارند. زمانی که همه شاهد پرونده قاچاق یک و نیم میلیاردلاری اسدیبگی و شرکایش هستیم، چه کسی پاسخ‌گوی همسر و فرزند بخشی است، چه کسی پاسخ دلهره‌های خنیفر و سفره‌های هزاران کارگر را می‌دهد، ما مطالبه‌مان این است که کارگران اخراجی به کار بازگردند، دستمزدمان را سر موقع دریافت کنیم و وضعیت قراردادهایمان با امنیت شغلی همراه باشد. ما می‌خواهیم تکلیف مالکیت و مدیریت هفت‌تپه روشن شود.

تکذیب ۳ ماه حقوق معوق

اما سرپرست فعلی شرکت هفت‌تپه مدت‌زمان سه ماهه برای حقوق معوقه را نمی‌پذیرد. از او درباره اینکه کارگران می‌گویند سه ماه است حقوق آنها معوق شده، پرسیدم و او توضیح داد: ما مسئولان شورای تأمین یک توافقی انجام دادیم که پرداخت حقوق کارگران هفت‌تپه با یک ماه فاصله انجام شود. تاکنون هم همین روند انجام شده است. یعنی هر ماه کارگران یک حقوق معوق داشته باشند. پس الان خردادماه که تمام نشده است و بنا بر توافق حقوق اردیبهشت‌ماه هم باید پایان خرداد پرداخت شود. پس کارگران اکنون فقط یک حقوق فروردین را دریافت نکرده‌اند نه حقوق سه‌ماه فروردین، اردیبهشت و خردادماه را.

یوسف بهمنی، کارگر شرکت هفت‌تپه در میان صحبت‌هایش به آخرین میزان تولیدی شکر در هفت‌تپه اشاره کرد. از او درباره ارزش و سود همان میزان ۱۸هزار تن تولیدی هفت‌تپه می‌پرسم. اینکه ارزش ربالی آن به حساب چه کسی واریز شد، او توضیح می‌دهد: این در جای خود یک بحث کامل نیاز دارد. اینها (اسدیبگی و رستمی) حجم شکر تولیدی هفت‌تپه را صوری به یک شرکتی فروخته بودند. هر طوری توانستند از حق و حقوق کارگر رزند، از جیره ما رضایان گرفته تا اینکه به زور با هزینه خودمان باید کشت و لباس بخریم تا اینکه حقوق ما‌هانه‌مان را با تأخیر و تعویق پرداخت کردند. همین را از حسین آمیلی هم پرسیدیم. نماینده تام‌الاختیار شرکت هفت‌تپه در پاسخ به این سؤال که میزان شکر تولیدشده آیا فروخته شده است؟ گفت: بله به قیمت صدمیلیارد تومان به فروش رسیده است. مبلغ فروش شکر تولیدی سال مالی شرکت، صدمیلیاردتومان بوده است و مالکان دویست میلیاردتومان هم روی آن گذاشته‌اند و به تأمین مبلغ مورد نیاز برای پرداخت حقوق کارگران و هزینه‌های جاری اختصاص داده‌اند. زمانی‌که یک مجموعه‌ای بیش از هزار و پانصد نیروی مازاد برای آن تعبیه کرده‌اند، قطعاً پرداخت حقوق و دستمزد آنها دچار مشکلات می‌شود. چنان‌که در یک انثوبوسی با ظرفیت چهل نفر، ۸۰نفر مسافر سوار می‌کنید، طبعاً نه ۲۰نفر را به سلامت می‌توانید به مقصد برسانید و نه ۸۰ نفر را.

ادامه در صفحه ۱۵

یادداشت

یک روش برای تنظیم بازار

بخش نخست

زهر ا قاجانی . الناز میاندوآبچی

● یکی از روش‌های تأمین برخی اقلام خوراکی مورد نیاز مصرف‌کنندگان در ایران، تهیه آنها از طریق مراجعه به میادین میوه و تره‌بار است. میادین میوه و تره‌بار در سطوح مختلفی خدمات‌رسانی می‌کنند که با توجه به مؤلفه‌هایی همچون مساحت، حوزه نفوذ و نوع خدمات (تنوع کاربری‌ها و نوع خدمات جانبی) به گروه‌هایی همچون میدان اصلی (اقماری)، بازار ثابت و بازارچه محله‌ای (با رهنمایی ۱ تا ۳) دسته‌بندی می‌شوند. در واقع میادین میوه و تره‌بار از جمله زیرساخت‌های تخصصی کالا هستند که عرضه کالا در آنها از طریق بهره‌برداران موقت امکان در اختیار در مقیاس با قالب غرفه، کیوسک، سالن و... صورت می‌گیرد. به‌دلیل عرضه محصولات با قیمت‌های مناسب نسبت به نرخ‌های سطح شهر در این میادین و با توجه به لزوم رعایت تناسب قیمت با کیفیت از طریق اتخاذ اقداماتی نظیر تعیین و تخصیص غرفه‌های عرضه‌کننده محصولات دستچین و نمونه و همچنین رفع دغدغه خرید کالای مورد نیاز به لحاظ وزن، این امکان نقش مهمی را در تنظیم بازار و تأمین رضایت مصرف‌کننده برعهده دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد قیمت کالاهای عرضه‌شده در میادین میوه و تره‌بار، در مقایسه با متوسط قیمت‌های میوفروشان سطح شهر، پایین‌تر است. مطالعات انجام‌شده در رابطه با قیمت عرضه میادین در مقایسه با سطح شهر تهران (اول سال جاری تاکنون) نشان می‌دهد در این میادین به طور متوسط محصولات باغی و زراعی حدود ۴۰ درصد، محصولات پروتئینی (پنج تا ۲۵ درصد)، حبوبات (۱۰ تا ۱۵ درصد) و لبنیات (پنج تا ۱۰ درصد) با قیمت پایین‌تر از سطح شهر عرضه می‌شود.

میادین میوه و تره‌بار اساساً تحت نظارت شهرداری فعالیت می‌کنند و به‌دلیل نیاز به هزینه کمتر برای تدارک زمین برای ایجاد آنها (وجود دغدغه کمتر برای تأمین زمین مورد نیاز با توجه به بالای قیمت آن در شهرهای بزرگ) و نیز تأمین کالا از منابع دست اول و کم‌ترشدن تعداد واسطه‌ها، نقش مهمی را در کاهش قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی ایفا می‌کنند. شایان ذکر است فقط وظیفه تأمین زیرساخت عرضه نظرات در عملکرد فعالیت بهره‌برداران برعهده سازمان میادین میوه و تره‌بار بوده و ورود بهره‌برداران با شرایط این سازمان در قالب حق بهره‌برداری موقت (از امکان) موجود صورت می‌پذیرد. البته باید توجه داشت یک مزیت دیگر میادین میوه و تره‌بار، رواج نظرات‌های مصرف‌کنندگان از طریق استفاده از ترازوی شاخص توزین مستقر در میادین میوه و تره‌بار جهت نظارت بر استانداردهای توزین و عملکرد بهره‌برداران توسط مصرف‌کننده است.

فعالیت میادین میوه و تره‌بار می‌تواند منجر به تقویت قدرت خرید مصرف‌کنندگان و افزایش تنوع اقلام در سبد خانوار به‌واسطه خرید ارزان‌تر از این مراکز و در نتیجه امکان تخصیص بودجه بیشتر برای سایر کالاهای مورد نیاز شود. علاوه بر این نکته‌ای که تا به حال کمتر مورد توجه قرار گرفته، آن است که استقرار میادین در سطح شهر به واسطه مرجع‌بودن قیمت‌ها در این میادین باعث می‌شود سایر کالاهای به خصوص محصولات کشاورزی در فروشگاه‌های اطراف میادین نیز تا حدودی کاهش یافته و قیمت‌ها رقابتی‌تر شود. در این شرایط مصرف‌کننده حق انتخاب بیشتری پیدا می‌کند (ولو اینکه ممکن است برخی مصرف‌کنندگان تمایل به خرید کالا از این نوع میادین را نداشته باشند که خود موضوع جداگانه‌ای است).

از سویی دیگر، این میادین از طریق ترویج فروش موجب افزایش تولیدات کشاورزی و ارتقای کیفیت محصولات می‌شوند. علاوه بر این دولت نیز با استفاده از میادین میوه و تره‌بار برای مقاصد تنظیم بازاری، در عمل توانسته است از ظرفیت آنها برای کالارسانی مطمئن به مردم کمک بگیرد.

میادین میوه و تره‌بار با توجه به تعدد، گسترده‌گی، پراکندگی و دسترسی مناسب در کلان‌شهرهایی همچون تهران، توانسته‌اند نقش مهمی در تأمین کالاهای مورد نیاز مردم به‌خصوص اقشار متوسط و پایین جامعه ایفا کنند. به طوری که طبق مطالعات شهرداری‌ها و سازمان‌های میادین میوه و تره‌بار، میانگین میزان اثربخشی این میادین برای کالارسانی به طبقه متوسط و پایین جامعه، در کلان‌شهرهایی همچون تهران از قم حدود ۳۵ درصد و برای کل کشور ۲۰ درصد ارزیابی شده است. در سال ۱۳۹۸ سازمان مدیریت میادین میوه و تره‌بار تهران (به جز میدان مرکزی با کارکرد عمده‌فروشی)، تعداد ۲۲ بازار اصلی (اقماری) در مناطق ۲۲گانه شهر و ۲۲۵ بازار ثابت و بازارچه محله‌ای را تحت پوشش دارد که تقریباً در کل سطح شهر به اخامت‌رسانی به مردم می‌پردازند. البته میادین میوه و تره‌بار در تهران دارای طرح‌های توسعه‌ای هستند و مقرر شده بر اساس یک برنامه پنج‌ساله تعداد آنها به ۶۵ باب افزایش یابد. از جمله، در نظر است تا پایان سال ۱۳۹۸ حداقل ۱۰ میدان به آمار تعداد میادین میوه و تره‌بار تهران، با افزایش نقاط فاقد این بازارها افزوده شود. درخصوص نقش میادین میوه و تره‌بار تهران در مدیریت بازار، می‌توان به طور نمونه به عرضه گوشت قرمز تنظیم بازاری در سال ۱۳۹۷ به منظور مقابله با افزایش قیمت در بازار، از طریق این مراکز اشاره کرد.

ادامه در صفحه ۵

بگیرد. برای نمونه، بخش‌نامه‌هایی در بورس و اشتغال هم‌زمان افراد در بورس و کارگزاری‌ها و شرکت‌های بورسی را ممنوع کرده است اما این بخش‌نامه و دستورالعمل‌ها فراگیر نیست و به دلیل تعارض منافع‌ی که ایجاد می‌کند، حتی در صورت ابلاغ نیز با سختی‌هایی اجرا می‌شود و می‌توان گفت برخی موارد اصلاً رعایت نمی‌شود. یعنی بحث منافع اهمیت بیشتری دارد.

ما نمونه‌ای داشتیم که فرم مدیر جهاد کشاورزی بوده، هجرمان در بحث واردات کتچاله شرکتی ایجاد کرده و در واردات نهاده‌های دامی دخیل بوده است. در واقع از رانت اطلاعاتی و ارز دولتی که تخصیص پیدا می‌کرد، استفاده و با سودهای چندین‌برابری فعالیت می‌کردند.

این نوع فسادها تا زمانی که سازمان بازرسی با قوه قضائیه روی آن دست نگذارد، کشف و بررسی نمی‌شود. سازمان بازرسی و قوه قضائیه هم معمولاً برای ارقام بزرگ وارد موضوع شده و اغلب در ارقام کوچک‌تر این اتفاق نمی‌افتد.

قانون مبارزه با پول‌شویی که با این نوع فساد مقابله می‌کرد، مصوب نشد و قائنات FATF با مبارزه با پول‌شویی با جدیت دنبال می‌شد، بسیاری از این موارد کشف و با آن برخورد می‌شد. من به جرئت می‌توانم بگویم کمتر از یک درصد موارد کشف می‌شود.

شما شاید درباره پرونده نعمت‌زاده شنیده باشید اما به‌جز آن پرونده فرزندان ایشان در بسیاری از شرکت‌ها عضویت هیئت‌مدیره داشته‌اند. با اینکه خیلی واضح و آشکار تخلفات ناشی از تعارض منافع صورت می‌گرفت اما خیلی‌ها در این سطح قشعر به این فساد لازم است که قانون بالادستی داشته

با تصویب یک قانون کلی می‌توان با این فساد مبارزه کرد؟

ما قوانین زیادی در کشور داریم که فقط وجود دارند اما هیچ‌گاه به اجرا گذاشته نمی‌شوند. به نظر نمی‌رسد تنها با یک قانون بتوان با این فساد مبارزه کرد. ما قوانین مشابهی داریم که اجرای ضعیفی دارند؛ چراکه منافع افراد به این منجر می‌شود که این قوانین کارایی لازم را نداشته باشند. بااین‌حال برای ورود به موضوع برخورد با این فساد لازم است که قانون بالادستی داشته باشیم اما فقط قانون کافی نیست.

معمولاً لایه‌ها وجود دارد و لایه‌ی‌گران نخواهند گذاشت که قوانین به درستی اجرا شوند یا دست‌کم از روزنه‌ها و خلأهای موجود در قانون برای کسب منفعت خود بهره خواهند برد. شاید عزم جدی در سطح سران قوا برای ورود به این موضوع و برخورد از زوایای مختلف با این موضوع بتواند زمینه‌های بروز این فساد را کمتر کند.

در مثالی دیگر، یک فرد با سمتی در همین وزارتخانه، به‌عنوان متقاضی واردات ثبت سفارش می‌کند. طبیعتاً در مراحل ثبت سفارش و تخصیص ارز، می‌تواند مراحل قانونی را طی نکند و از راه‌های میان‌بر بهره‌برد.

در دوره‌ای که حسابرسی شرکت‌های دولتی را برعهده داشتید، قطعاً با نمونه‌هایی از این فسادها مواجه شده‌اید. آیا مصداقی که وجود دارد، به لحاظ تعداد با آنچه کشف و اعلام می‌شود، همخوانی دارد؟

اثبات این نوع فساد سخت است. فردی که سمت دولتی دارد، معمولاً با توجه به ریزه‌کاری‌هایی می‌تواند به‌راحتی از تیررس حسابرسی و کشف خارج شود. این نکته را هم باید تأکید کنم که حسابرسان مشکلاتی دارند. در بخش نظارتی معمولاً کار به بازاریابی شبیه شده است و افراد حسابرس برای آنکه مشکل خود را از دست ندهند، ممکن است چشم خود را بر روی موارد ببندند. اما حسابرسان موارد و مصادیق زیادی در این حوزه دیده‌اند. برای مثال فرد مواد اولیه را با زدوبند گرفته، آن هم به‌واسطه دو شغل موازی‌ای که داشته است. یا به بررسی ما داشته‌ایم که واحدهای تولیدی توانسته‌اند با واسطه رانت شغلی مال‌ک واحد، ارز دولتی برای واردات دریافت کنند اما در حسابرسی مشخص شده که واحد تولیدی مزبور با اینکه پروانه بهره‌برداری داشت، بدون هیچ‌گونه تجهیزات و ماشین‌آلات و نیروی کار بود. یعنی فرد به‌واسطه رانتی که از محل شغل خود به دست آورده، بدون داشتن تولید، مواد اولیه ارزان وارد کرده و در بازار به قیمت آزاد فروخته است.

اشاره کردید که اثبات مصادیق فساد سخت است. این اثبات سخت به خلأقانونی موجود بازمی‌گردد؟

ما عملاً زیرساختی برای پیگیری این نوع فسادها نداریم. از زمانی که وزارت صنعت و معدن با وزارت بازرگانی ادغام شد هم به‌مراتب وضعیت بدتر و نظارت‌ها کمتر شد. نظارتی که بخش بازرگانی می‌توانست بر عملکرد بخش صنعت یا بالعکس داشته باشد، از بین رفت و این عامل زمینه بروز برخی مفسده‌ها را فراهم کرد.

در مورد زیرساخت هم نگاه می‌کنیم که از نظر آماری، بانک‌های اطلاعاتی و مقررات تبعی ضعیف داریم. اگر فردی سمتی در یک وزارتخانه‌ای دارد، به‌راحتی می‌تواند در بخش خصوصی فعالیت کند و هیچ بانک اطلاعاتی منسجمی برای استعلام‌گرفتن سوابق این فرد وجود ندارد. در کنار آن قوانین بازدارنده مشخصی هم برای این منظور دیده نشده است.

البته این فراموش نشود که یکسری بخش‌نامه‌هایی وجود دارد که در شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف سعی دارد جلوی بخشی از این مشکل را